

لشکرکشی سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز: علل و نتایج (۱۰۴۵-۱۰۴۴ ق.ه)

دکتر نصرالله صالحی^۱

چکیده

با مرگ شاه عباس یکم و روی کار آمدن شاه صفی، دولت صفوی از جهت داخلی و خارجی دچار مشکلات متعددی شد. هر یک از این مشکلات به گونه ای موجب از بین رفتن اقتدار عصر شاه عباس یکم گردید. در عرصه روابط خارجی دولت صفوی با دو جنگ ناخواسته از سوی عثمانی مواجه شد. سلطان مراد چهارم، در ۱۰۴۴ هـ. ق. با لشکری بزرگ به مرزهای شمال غربی ایران حمله کرد و با تصرف ایروان بخشی از قفقاز را به خاک عثمانی ضمیمه ساخت. سپس به تبریز تاخت و این شهر را ویران کرد. اگر چه این حادثه تلخ هفت ماه و نیم بعد، با رشادت بی نظیر سپاه قزلباش جبران شد و بار دیگر ایروان به آغوش ایران بازگشت، اما باز پس گیری ایروان برای دولتمردان عثمانی به ویژه شخص سلطان مراد آنچنان گران آمد که او بار دیگر در ۱۰۴۸ ق. به بغداد لشکرکشی کرد و بعد از نبردی سخت میان طرفین، این شهر به تصرف

۱. دکترای تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه تهران n.salehi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۲۰

تاریخ تصویب: ۸۷/۷/۶

عثمانی در آمد و دولتمردان صفوی با تن دادن به این شکست بزرگ و تلخ حاضر شدند. معاهده صلح زهاب را امضا کنند. به این ترتیب عراق عرب که از جهات گوناگون به ویژه از نظر ایدئولوژیک برای دولت صفوی اهمیت بسیار داشت، از ایران جدا شد و به عثمانی پیوست. در این مقاله علل و نتایج لشکرکشی عثمانی به ایروان و تبریز به ویژه با استناد به منابع ترکی عثمانی بررسی می شود.

واژه های کلیدی: سلطان مراد چهارم، شاه صفی، ایروان، تبریز،

عثمانی، صفویه.

مقدمه

در طول دوران طولانی سلطنت صفویان، میان دو دولت ایران و عثمانی روابط پر فراز و نشیبی حاکم بود. در بین دو کشور، گاه جنگ، گاه نه جنگ و نه صلح؛ و گاه صلح برقرار بود. نوع این روابط تا حد زیادی به وضعیت داخلی ایران بستگی داشت. به این معنی که با بروز هر گونه ضعف و اختلال در ارکان اداره کشور، دولتمردان عثمانی به هوس دست اندازی در قلمرو ایران می افتادند. این امر بارها اتفاق افتاد. عکس این مسأله نیز تا حدی صادق بود. یعنی هر گاه که دولت صفوی از قدرت و اقتدار برخوردار می شد، دولتمردان عثمانی حساب دستشان می آمد و کمتر هوس اردو کشی به مرزهای شرقی خود را پیدا می کردند. دوران سلطنت شاه عباس یکم که حد فاصل دو دوره ضعف دولت صفوی است، بهترین شاهد این مدعاست.

یکی از دوره های پر برخورد در تاریخ روابط ایران و عثمانی، دوران سلطنت جانشین شاه عباس یکم یعنی شاه صفی است. در دوران سلطنت او که با سلطنت یکی از مقتدرترین پادشاهان عثمانی به نام سلطان مراد چهارم همزمان بود، دو جنگ بزرگ میان دو کشور اتفاق افتاد. سلطان مراد در هر دو لشکرکشی گسترده به ایروان و تبریز (۱۰۴۵-۱۰۴۴ق.) و بعد به بغداد (۱۰۴۸ق.) شخصاً حضور داشت. در مقاله حاضر تنها به چگونگی لشکرکشی سلطان مراد به ایروان و تبریز

که تا کنون به طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته، پرداخته شده است. در بررسی حاضر تلاش بر این بوده تا با بهره‌گیری از منابع ترکی عثمانی و نیز منابع اصلی فارسی، جنبه‌های مختلف موضوع مورد واکاوی قرار گیرد. مهمترین منبع ترکی مورد استفاده «روزنامه سفر نظامی سلطان مراد چهارم به ایروان» است که از سوی کاتب گمنام همراه سلطان به صورت روزانه به نگارش در آمده است.

درگذشت شاه عباس یکم و بروز ضعف در دولت صفویان

تقریباً بیشتر مورخان و محققان در این مسأله اتفاق نظر دارند که شاه عباس یکم با قتل بی-رحمانه فرزند خود که به بحران جانشینی انجامید، پیشاپیش زمینه‌های ضعف دولت صفوی را فراهم کرد. شاه عباس یکم پسر ارشد خود به نام صفی میرزا را کشت و دو پسر دیگر خود، سلطان محمد میرزا و امامقلی میرزا را نیز کور کرد. وی در سال ۱۰۳۱ قمری دستور داد تا سلیمان میرزا پسر صفی میرزا را نیز کور کنند. بنابراین برای شاه عباس جانشینی نماد جز سام میرزا فرزند دیگر صفی میرزا که البته به دستور شاه عباس از دوران کودکی همه روزه یک نخود تریاک به او می‌دادند تا همیشه خمار و بی‌حس باشد و نتواند بزرگان دربار و سران سپاه را به خود علاقه مند سازد. (نوایی، ۱۳۶۰: ۲)

سام میرزا در حالی که از تربیت و توانمندی‌های لازم برای احراز امر سلطنت برخوردار نبود، بنا به وصیت شاه عباس یکم به پادشاهی رسید و از ۴ جمادی‌الثانی ۱۰۳۸ تا ۱۲ صفر ۱۰۵۱، با نام شاه صفی به مدت سیزده سال و دو ماه و شش روز سلطنت کرد. دوران سلطنت شاه صفی یا همان سام میرزا سه ویژگی بارز داشت: کشتار بی‌رحمانه شاهزادگان، اعیان و حتی خانواده خود شاه؛ دوم بروز اختلال و آشفتگی‌های داخلی؛ و سوم درگیری و جنگ با عثمانی که با پیروزی و شکست توأم بود.

به همان اندازه که شاه صفی در ایران کارنامه و عملکرد ناموفقی داشت، پادشاه همعصر او در عثمانی یعنی سلطان مراد چهارم، در دوران سلطنت خود (۱۰۴۹ - ۱۰۳۲ ق.) کارنامه درخشانی از خود به جا گذاشت. (حقی اوزون چارشلی، ۱۳۷۹: ۲۳۹؛ پورگشتال، ۱۳۶۷: ۲۰۶۰ - ۲۰۵۵؛ Peçevi, 1999: 400-488) تقریباً تمام مورخان و محققان عثمانی در این امر اتفاق نظر دارند

که بعد از سلیمان قانونی، مراد چهارم تنها پادشاهی بود که توانست قدرت و اقتدار امپراطوری عثمانی را احیا کند. استانفورد شاو می‌نویسد: «سلطنت وی برای امپراطوری عثمانی یک موفقیت بزرگ به شمار می‌رفت. مراد زمانی به قدرت رسید که امپراطوری در نابسامانی بود و به سرعت در ورطه زوال و انحطاط فرو می‌رفت. وی با اتکا به قدرت مطلق فردی و اعدام بیش از ۲۰۰۰۰ تن از شورشیان، کوشید که امپراطوری، ثبات و عظمت خود را لااقل در همان برهه از تاریخ بازیابد و بدین ترتیب بود که وی توانست پیامدهای زوال را به تأخیر اندازد.» (شاو، ۱۳۷۰: ۳۴۵) جالب است که سلطان مراد با به کار بردن توصیه‌های یکی از مشاورانش به نام قوچی بیگ که در رساله اصلاحی خود، از اقدامات شاه عباس یکم با ستایش یاد کرده و آن را راهنمای خوبی برای انجام اصلاحات در عثمانی دانسته بود، توانست به اوضاع نابسامان امپراطوری سر و سامان داده و موفقیت‌های بزرگی به دست آورد. (پورگشتال، ۱۳۶۷: ۲۰۵۹؛ منصوری، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۲۰؛ Zeyrek, 1999: 3-9) بزرگترین مشکل دولت عثمانی در آستانه به قدرت رسیدن سلطان مراد و نیز چند سال نخست سلطنت او، قدرت‌نمایی گردنکشان و قلدرانی بود که با سوء استفاده از ضعف دولت مرکزی سرکشی پیشه کرده بودند. این افراد کارشان به جایی رسیده بود که در کاخ سلطنتی و در نزد خود شاه، صدراعظم محبوب او را تکه تکه کردند و به قتل رساندند. (حقی اوزون چارشلی، ۱۳۷۲: ۲۴۸)

لشکرکشی سلطان مراد به ایروان و تبریز

سلطان مراد شرایط سخت و ناگوار حاکم بر امپراطوری عثمانی را به هر صورت ممکن تحمل کرد تا این که به تدریج بر اوضاع مسلط شد. آن گاه با کشتار وسیع تمام سرکشان و قلداران سراسر امپراطوری توانست ضمن آرام کردن اوضاع داخلی به حل و فصل مسائل خارجی نیز بپردازد. در نخستین گام با دولت لهستان پیمان صلح بست و از مرزهای شمالی آسوده خاطر گشت. (شاو، ۱۳۷۰: ۴۳) آن گاه به فکر تسخیر تمام سرزمین‌هایی افتاد که شاه عباس از چنگ عثمانیها خارج کرده و بر آنها تسلط یافته بود. این سرزمینها اگر چه از آن ایران بود ولی برای قلمرو شرقی امپراطوری عثمانی اهمیت زیادی داشت. به همین جهت سلطان مراد پس از سرکوب قیامهای

جلالی و اعدام ابازه محمد، تمام عزم خود را صرف لشکرکشی به سوی قفقاز و تصرف ایروان کرد.

نویسنده خلاصه‌السییر که اثر او یکی از دو سه منبع مهم دوره شاه صفی است، «اغوی شیطان و رهنمونی جمعی از جهول و ظلوم» را علت لشکرکشی سلطان عثمانی به قلمرو ایران دانسته است. در مقابل این نظر سطحی و دور از حقیقت، وحید قزوینی «قضیه محاصره وان» از سوی سپاه قزلباش را عامل اصلی آغاز لشکرکشی عثمانی می‌داند و می‌نویسد: «بعد از وقوع قضیه وان سلطان مراد را داعیه تلافی و تدارک در خاطر رسوخی یافته، به قصد ایروان با لشکر گران و سپاه بی پایان و توپهای ثعبان و ش آتش فشان به صوب آذربایجان در حرکت آمد...» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۵۶ و ۲۷۰)

نویسنده «خلدبرین» نیز با اشاره‌ای اجمالی به تسخیر قلعه وان از سوی سپاه ایران، این حادثه را تنها عامل آغاز جنگ از سوی عثمانی دانسته و نوشته است: «...چون اخبار گیر و دار عساکر ظفر شعار در تسخیر قلعه وان به سلطان مراد خواندگار روم رسید، به اهتمام تمام درصدد انتقام جنود نصرت فرجام در آمده به عزم تسخیر مملکت آذربایجان با لشکر قضا هجوم روم و توپهای رعد آوای قلعه گشا و سایر اسباب قلعه‌گیری از آن مرز و بوم متوجه دیار ایروان گردید» (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۱۸) واله قزوینی متأسفانه در ادامه این فقره به این مسأله اشاره نکرده که با اینکه سپاه ایران قلعه وان را تخلیه کرد، باز هم دولتمردان جنگ طلب عثمانی عزم خود مبنی بر تجاوز به قلمرو ایران را عملی کردند. حقی اوزون چارشلی به این نکته مهم به خوبی اشاره کرده و نوشته است: «پس از اطلاع از عبور بخشی از نیروهای ایران از مرز و محاصره وان، محمد پاشا، بیگلریگی آناتولی، بلافاصله به عنوان سر عسکر (فرمانده سپاه) تعیین شد. با اینکه قبل از حرکت وی اطلاع حاصل شد که ایرانیان مغلوب شده و عقب نشینی کرده‌اند، ولی سلطان مراد تصمیم به جنگ با ایران گرفت و در ربیع الآخر ۱۰۴۳ وزیر اعظم تپانی یسی محمد پاشا را مأمور جنگ کرد.» (حقی اوزون چارشلی، ۱۳۷۲: ۲۵۷)

چنان که از همین فقره پیداست، تسخیر وان بهانه‌ای بیش برای آغاز تجاوز عثمانی به قلمرو ایران نبوده است. تسخیر سرزمینهای ایران در قفقاز برای دولت عثمانی از چنان اهمیتی برخوردار

بود^۱ که سلطان مراد تصمیم گرفت خود شخصاً در این لشکرکشی حضور یافته، فرماندهی آن را بر عهده گیرد. (نعیما، ۸۳-۱۲۸۱: ج ۳، ۲۵۳) این در حالی بود که به گفته حقی اوزون چارشلی رسم شرکت و حضور پادشاهان عثمانی در جنگ همراه با اردو به عنوان فرمانده کل، از زمان مرگ سلطان سلیمان قانونی از میان رفته بود [...] بدین جهت عزیمت سلطان مراد چهارم در رأس اردویی که بدان انتظام بخشیده بود، هم در داخل کشور و هم در خارج تأثیر زیادی گذارد. (حقی اوزون چارشلی، ۱۳۷۲: ۲۶۰)

البته چنان که از محتوای روزنامه سفر نظامی سلطان مراد نیز به خوبی بر می آید، هدف سلطان مراد علاوه بر فرماندهی لشکرکشی علیه ایران، اصلاح امور داخلی عثمانی از طریق توسل به خشونت و قتل‌های بی‌رحمانه بود. چنان که وی در تمام مسیر رفت و برگشت، دست به تصفیه‌های خونین زد. در این زمینه حقی اوزون چارشلی نیز می‌نویسد: «حضور سلطان مراد هم در این جنگ (ایروان) و هم در جنگ بعدی وی در بغداد، به خاطر از میان برداشتن قلدران و راهزنان آناتولی اهمیت بسیار داشت.» (همو، ۲۶۰)

سپاهیان مجهز عثمانی به فرماندهی سلطان مراد با نیت تصرف ایروان، در تاریخ ۱۰ شوال ۱۰۴۴ از اُسکدار^۲ به سوی مرزهای شرقی، حرکت خود را آغاز کرد. نویسنده گمنام روزنامه سفر نظامی سلطان مراد که درست از ابتدای گرد آمدن دسته‌های مختلف سپاه عثمانی در اُسکدار شروع به نوشتن روزنامه سفر نظامی خود کرده است، در ابتدا هیچ اشاره‌ای به میزان قوای اردوی عثمانی نکرده ولی در طول سفر نظامی چند بار با اشارات صریح بر تعداد بی‌شمار سپاه صحه گذاشته است. وی اولین بار در منزل قونیه از میزان قوای همراه سلطان این گونه سخن گفته است: «امروز

۱. نویسنده گمنام روزنامه سفر نظامی در گزارش روز ۱۵ ربیع الاول ۱۰۴۵ می‌نویسد که رستم خان، سپهسالار ایران، در هنگام حرکت اردوی عثمانی از ایروان به سوی تبریز با فرستادن خضر بیگ از مراد خواست وارد قلمرو ایران نشود. مراد طی نامه‌ای که در جواب ارسال کرد گفت: «تا زمانی که کلیه مناطقی که در زمان اجداد عظام (پادشاهان) فتح شده و نام آنها در خطبه خوانده می‌شود، پس داده نشود و به جز آن یک قلعه نیز داده نشود» [؟] انجام صلح ممکن نیست.

۲. آغاز هر لشکرکشی عثمانی با مراسم و تشریفات انجام می‌شد. اگر لشکر عازم اروپا بود، نخستین اردوی شبانه در حومه غربی استانبول در محلی به نام داور پاشا و اگر مقصد لشکرکشی آناتولی بود، در اُسکدار واقع در امتداد بسفر اردو زده می‌شد.

ر.ک: شاو: همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

(۱۳ ذیقعدہ ۱۰۴۴) در صحرای قونیه منزل شد. در هنگام ورود، عساکر روم ایلی و آناتولی و کثرت ینی چری ها چنان بود که می توان گفت در هیچ تاریخی و در هیچ سفر [نظامی] چنان سپاه گسترده ای دیده نشده بود. (zeyrek, 1999: 7a) نویسنده برای دومین بار در منزل ایلججه به کثرت سپاه این گونه اشاره کرده است: «کثرت عساکر تا حدی بود که پیران و بزرگان صد ساله، اظهار می کردند که از صد سال پیش بدین سو کسی چنین سپاه بی شماری نه دیده و نه وصف آن را شنیده است.» (همو، 19b) در ادامه همین فقره به مقایسه لشکر سلطان مراد با لشکر اجداد او پرداخته و نوشته است: «هیچ یک از اجداد عظام او پیش از این نتوانسته بودند در عرض سه ماه چنین سپاهی جمع کنند. حتی در عمرشان نیز چنین سپاه عظیمی ندیده بودند.» (همو، 20a) نویسنده یک بار دیگر در هنگام حرکت اردوی عثمانی از ایروان به سوی تبریز به شمار بی حد عساکر عثمانی این گونه اشاره کرده است: «رستم خان [سپهسالار] به همراه سیصد چهار صد نفر سواره که از روی کوهها به سیر و تماشای اردوی همایونی پرداخته بود، بعد از دیدن تمام دسته های سپاه و چادرهای آنها به عساکر همراه خود گفته بود که پادشاه آل عثمان عجب پادشاه صاحب قدرت و قوتی است. سپاهش مثل دریاست. ما در برابر آنها قطره ای هم نیستیم.» (همو، 36a) اشارات نویسنده چندان مبالغه آمیز نیست، زیرا پادشاهان عثمانی اصولاً با سپاه عظیمی که لشکر قزلباش قادر به رویاروی مستقیم با آنها نبود، به سوی مرزهای ایران لشکرکشی می کردند. درباره تعداد سپاه عثمانی در لشکرکشی مزبور در منابع فارسی اشاره مستقیمی نیامده است، اما در جمله ای از «فتحنامه بازگشت عساکر رومیه از دارالملک تبریز» که ابراهیم خان خطاب به ارباب و اهالی شیراز نوشته، چنین آمده است: «... در این ولا که لشکر حشر مقهوره رومیه شومیه که زیاده از هفتصد هزار هشتصد هزار سواره به عزم رزم با عساکر نصرت آثار [...] این دیار شده بودند...» (ملک، خطی، ش ۶۳۲۳، برگ ۱۸۹) عبارت فوق تا حد زیادی مؤید اشارات نویسنده روزنامه سفر نظامی سلطان مراد است که چند بار به کثرت بی حد سپاه عثمانی اشاره کرده بود. به هر رو سلطان مراد با این سپاه عظیم راهی مرزهای شرق عثمانی شد.

جاسوسان قزلباش، چنان که از گزارش‌های مکرر نویسنده روزنامه سفر نظامی بر می‌آید، چون در سراسر آناتولی پراکنده بودند،^۱ منزل به منزل، پیشروی قوای عثمانی را به دولتمردان ایران گزارش می‌کردند. (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۵۱) دولتمردان صفوی نیز بنا به گزارشهایی که می‌رسید، دست به تهیه و تدارک لازم برای دفاع می‌زدند. چنان که استرآبادی در ذیل وقایع هزار چهل و چهار می‌نویسد: «روز دوشنبه پنجم شهر ذی القعدة الحرام، جانی بیک یساول صحبت را مقرر فرمودند که چون آمدن خواندگار به حدود چخور سعد [ایروان] مشخص شد، با لشکر قراباغ و شیروان و چخور سعد در آن ولایت جمعیت نمایند [...] و در روز جمعه نهم شهر ذوالحجه الحرام خبر آمدن خواندگار روم به ولایت سیواس رسید. ارقام و احکام به حکام آذربایجان شرف نفاذ یافت که اینک رایات جاه و جلال به فیروزی و اقبال روانه آن حدود است.» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۰) با تمام تمهیداتی که شاه صفی و فرماندهان سپاه او در پیش گرفتند، نتوانستند مانع از پیشروی اردوی عثمانی بشوند. اردوی عثمانی در ۱۱ صفر ۱۰۴۵ به صحرای ایروان رسید و کمی بعد با پیشروی به اطراف قلعه ایروان، آن را به محاصره خود در آورد. (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۸؛ نعیم، ۸۳-۱۲۸۱: ج ۳، ۲۵۵ تا ۲۶۳)

از آنجا که جریان محاصره و نبردی که بین طرفین اتفاق افتاد در روزنامه سفر نظامی سلطان مراد به صورت روزانه و دقیق گزارش شده است، (zeyrek, 1999: 24b- 30b) در اینجا تنها به گزارش اصفهانی اشاره می‌کنیم تا ارزش گزارش نویسنده گمنام عثمانی در قیاس با کلی گویی نویسنده خلاصه‌السير تا حدی روشن شود. وی می‌نویسد: «در روز پنجشنبه یازدهم [صفر] خبر محاصره نمودن ایروان به سمع بار یافتگان جاه و جلال رسید و جمعی از غازیان که اراده رفتن به قلعه ایروان داشتند مرخص گشته روانه شدند و هر روزه اخبار متواتر می‌رسید که عساکر رومیه سیبه‌ها و توپخانه‌ها را به حوالی قلعه نزدیک آورده کار به محصوران تنگ شده حضرت ظل‌اللهی از سلطانیه به تعجیل تمام کوچ نمود، متوجه گردیدند [...] از جانب محمد قلی خان حاکم قرا باغ و فرخ خان بیگلربیگی شیروان خبر رسید که چون کار به نگهبان قلعه تنگ شده بود، تاب مقاومت

۱. بنا به نوشته نویسنده گمنام روزنامه سفر نظامی سلطان مراد، جاسوسان قزلباش، در جای جای آناتولی دستگیر و در مقابل خیمه و خرگاه سلطان گردن زده می‌شدند.

نیاورده قلعه را تسلیم نموده خود اسیر و دستگیر تقدیر گردیدند.» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۸) اگر چه اصفهانی به چگونگی مقاومت و پایداری نیروهای قزلباش و ساکنان قلعهٔ ایروان در برابر گلوله باران شبانه روزی توپهای قلعه کوب قوای عثمانی اشاره نکرده، اما با این حال گزارش اجمالی او بسیار منصفانه‌تر از گزارش واله قزوینی است. (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۲۰-۲۱۹)^۱ به هر حال قوای قزلباش مستقر در قلعهٔ ایروان ۱۳ روز مقاومت سخت و جانانه از خود نشان دادند و در نهایت بعد از فرو ریختن برخی دیوارهای قلعه و نیز نرسیدن نیروهای کمکی، ناچار فریاد «امان» سر دادند. (نعیما، ۱۲۸۱-۸۳: ج ۳، ۶۲-۶۰) نویسندهٔ گمنام روزنامهٔ سفر نظامی سلطان مراد در گزارش وقایع یازدهمین روز (۲۱ صفر) محاصرهٔ قلعهٔ ایروان می‌نویسد: «امشب تا صبح و در هنگام روز با توپهای بزرگ و ضربزن‌های شاهی به طور پیوسته برج و باروی قلعه کوبیده شد. در سه سنگر آنها شکاف و رخنه بزرگ ایجاد شد و خانه‌های موجود در داخل قلعه نیز از شدت ضربات گلوله‌های توپ ویران گردید. اکثر ملاحین ساکن در خانه‌ها به هلاکت رسیدند. به همین جهت قلعه نشینان از سر ناچاری فریاد «امان» سر داده، خان بزرگشان، طهماسب قلی خان، فرزند امیر گونه خان، یکی از سران مشهور و برجسته شاه به نام خضر بیگ را که فرد ناموری بود، پیش از ظهر، یکباره از قلعه بیرون فرستاده تا با آمدن به نزد وزیر از او امان بخواهد.» (zeyrek, 1999: 27a) با رفتن خضر بیگ نزد خواندگار، جنگ به پایان نرسید و دو روز دیگر نیز مقاومت ادامه یافت تا این که در روز ۲۳ صفر که مصادف با سیزدهمین روز محاصره قلعه ایروان بود، با تسلیم حاکم ایروان، یعنی طهماسب قلی خان، ایروان به دست سپاهیان عثمانی افتاد.^۲

تسلیم طهماسب قلی خان بعد از مقاومت سرسختانهٔ قوای قزلباش مستقر در ایروان که در نهایت مغلوب کثرت عده و عُدّه لشکر عثمانی شد، صورت گرفت. گوشه‌هایی از مقاومت شدید

۱. واله قزوینی به غلط روزهای مقاومت قوای قزلباش را ۷ روز نوشته است. «طهماسب قلی خان حاکم و قلعه دار ایروان بعد از آنکه در برابر عسکر قیامت اثر قیصر سپهر قلعه داری بر سر کشیده مدت هفت روز به حفظ و حراست قلعه قیام و اقدام نمود...»
 ۲. سلطان مراد، طهماسب قلی خان را یوسف نام نهاد و به پاداش تسلیم او، مقام وزارت به او داد و بدین ترتیب بود که طهماسب قلی خان، یوسف پاشا امیر گونه اوغلی شد و والیگری حلب بدو واگذار گردید. ر.ک: چارشلی: همان، ج ۳، ص ۲۶۳. و نیز تاریخ پجوی، ج ۲، ص ۴۴۲. تاریخ نعیم، ج ۳، ص ۲۶۲. پورگشتال: همان، ج ۳، ص ۵۵-۲۰۵۴.

قزلباش‌ها بر خلاف منابع فارسی در منابع عثمانی منعکس شده است. برای نمونه نویسنده روزنامه سفر نظامی می‌نویسد: «امروز دشمن از قلعه ایروان به مقابل اتاق همایون و خیمه وزیر اعظم آنقدر گلوله های توپ فرو ریخت که قابل وصف و بیان نیست» (zeyrek, 1999: 24b) در باره مقاومت سرسختانه قوای قزلباش مستقر در قلعه ایروان، یک مورخ دیگر عثمانی به نام نعیم اشاره می‌کند که بعد از یورشهای ناموفق قوای عثمانی به قلعه، سلطان مراد تمام سران و رؤسای لشکر خود را جمع کرده و با مخاطب قرار دادن تک تک آنان از آنها خواسته بود تا برای «خدمت به دین مبین» و «حضرت همایون» تا سرحد جان بکوشند و قلعه را فتح کنند. (نعیم، ۸۳-۱۲۸۱: ج ۳، ۵۷-۲۵۶)^۱ وی علاوه بر این، در میانه جنگ با بذل و بخشش فراوان طلا و نقره و پول میان سپاهیان، آنها را به ادامه جنگ ترغیب و تحریص می‌کرده است. (همو، ۲۵۳)

چنان که اشاره شد تصرف سپاه عثمانی قلعه ایروان را به آسانی صورت نگرفت، بلکه بعد از دو هفته نبرد و فشار بیش از حد نظامی بر قزلباشان محصور در قلعه، عرصه چنان بر قلعه نشینان و طهماسب قلی خان تنگ گردید که آنها در نهایت از سر ناچاری مجبور به تسلیم شدند. با این حال برخی مورخان ایرانی نظیر ابوالمفاخر تفرشی با ارائه گزارشی غیر واقعی، سخنی از مقاومت قزلباش‌ها به میان نیاورده و تسلیم طهماسب قلی خان را عامل سقوط ایروان دانسته‌اند. تفرشی می‌نویسد: «در آن ایام از جانب ایروان اخبار رسید که قیصر روم قلعه ایروان را مرکز آسا محاصره نموده، و آنچه‌آنکه طور اظهار غلبه و قهر است توپ‌ها پی در پی به جانب اهل قلعه سر می‌دادند. از این شورش حاکم قلعه، طهماسب قلی خان قاجار مردود به دهشت و اضطراب دست و گریبان شده، سر رشته تدبیر رها می‌کند، و وکیل او مراد بخت برگشته چون از زمره ملاعین اهل سنیه بوده، و محبت خلفای ثلاث را در دل شومش پرورش می‌داد، مرغبات به کلید قلعه دادن می‌گفته...» (تفرشی، برگ ۷۴ب) بر خلاف سخن تفرشی قلعه ایروان بعد از مقاومت بسیار سخت و شدید قوای قزلباش سرانجام سقوط کرد و شهر به تسخیر قوای عثمانی در آمد. به گفته اصفهانی

۱. ارزش گزارش تفصیلی نعیم از جریان محاصره و تسخیر ایروان به این است که وی آگاهی‌های خود را یکسره از نوشته‌های کاتب چلبی و شیخ الاسلام یحیی افندی که هر دو در سفر مراد به ایروان در رکاب او بوده‌اند، گرفته است. نگاه کنید به اشاره او به نوشته‌های این دو نفر در صفحات ۲۶۲، ۲۵۱، ۲۶۸ از جلد سوم.

«حضرت ظلّ‌اللهی را از این خبر فی‌الجمله ملالی به خاطر همایونی راه یافت.» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۸)^۱ این پیروزی برای دولت عثمانی چنان اهمیتی داشت که سلطان مراد دستور داد هفت شبانه روز در استانبول جشن و چراغانی بر پا کنند.

یورش سلطان مراد به تبریز

سلطان مراد بعد از تصرف ایروان، با باقی گذاشتن ۱۲ هزار نیرو به فرماندهی مرتضی پاشا برای محافظت از این شهر و نیز دستور تعمیر و مرمت قلعه ایروان،^۲ خود به همراه باقیمانده سپاهش به سوی آذربایجان و شهر تبریز روان شد. نویسنده گمنام روزنامه سفر نظامی سلطان مراد، در گزارش روز ۶ ربیع الاول ۱۰۴۵ می‌نویسد: «خنکار غازی سعادت‌مدان بعد از مرمت و بازسازی قلعه ایروان برای «غارت» تبریز و اردبیل و دیار عجم با سعادت‌مدنی از صحرای ایروان عزم کوچ کردند.» (zeyrek, 1999: 31a) نعیمه به نقل از شاهدان رباب همایون نقل می‌کند که سپاه روم در طول مسیر ایروان به تبریز هرجا که بنایی، قلعه‌ای و بقاعی می‌دیدند ویران می‌ساختند. حتی به «هدم باغات میوه و قطع اشجار» نیز پرداختند. (نعیمه، ۸۳-۱۲۸۱: ج ۳، ۲۶۶ و ۲۶۸) نویسنده گمنام روزنامه سفر نظامی، منزل به منزل، به شرح ویرانگری سپاه روم پرداخته است. برای نمونه در گزارش منزل چورس می‌نویسد: «امروز (۱۵ ربیع الاول ۱۰۴۵) منزلگاه چورس از اساس و بنیاد ویران شد و روستای اطراف آن نیز طعمه آتش شد.» (zeyrek, 1999: 33b)

به نوشته اصفهانی، رستم خان سپهسالار به محض آگاهی از پیشروی سپاه عثمانی به سوی آذربایجان، «دارالسلطنه تبریز را خالی نموده و در زوایای آن در کمینگاه فرصت نشسته بود.» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۹) بعد از ورود سپاه عثمانی به تبریز که موجب «خرابی بسیار بر ابنیه و عمارت آن بلده طیبه» شد (همو، ۲۰۶) و این خبر به اطلاع پادشاه رسید، «آتش غضب شاهنشاهی شعله‌ور و سطوت قهر پادشاهی پرده‌در گشته به عزم مقاتله و مجادله، لشکر نصرت اثر را که به

۱. به گفته اصفهانی، شاه صفی در پی این شکست دست به اقدامات شدیدی زد. از جمله فرماندهان و کسانی که در این شکست مقصر بودند به اشد مجازات اعدام شدند. همان، ص ۱۹۹-۱۹۸.

۲. نعیمه ذیل عنوان «تعمیر حصار و تعیین مستحفظان» به این موضوع پرداخته است. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۶۳.

جهت مصلحت و تدبیر چون شیر در زنجیر نگاه می‌داشت رخصت انصراف ارزانی فرمودند که در اراقه و سفک دمای آن خون گرفتگان سعی نمایند. دلاوران ظفر توأمان چو از شه نغمه رخصت شنیدند» با هجوم همه جانبه به سپاه عثمانی «در عرض سه روز توقف آن مخدولان چندان بی سر و سامان و قالب بی‌جان گردیدند که در ضبط حافظه مهندسی نمی‌گنجید.» (همو، ۲۰۷-۲۰۶) به نوشته وحید قزوینی، شاه صفی بعد از آگاهی از پیشروی لشکر روم «سیاوش خان قوللر آقاسی را با جمعی از غلامان خاصه شریفه روانه گردانید که داخل معسکر سپهسالار شده، حسب الصلاح مشارالیه به لوازم مقابله و مقاتله قیام نمایند و مردم را به محال دوردست فرستاده عروس آن ملک را از حلیه آبادی معطل دارند.» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۱) وحید قزوینی در ادامه می‌نویسد: «رستم خان با امرا و عساکر و جوانب سپاه مردم را در میان گرفته هر روز جمعی از آن گروه را طعمه تیغ درخشان می‌گردانیدند.» (همان)

اصفهانی، وحید قزوینی و تفرشی هر سه در باره واکنش شاه صفی و رستم خان نسبت به پیشروی لشکر روم به سوی تبریز یکسره بر مقاومت و مقابله آنها پرداخته و هیچ اشاره‌ای به ارسال نامه به سلطان مراد و تقاضای صلح نکرده‌اند. در حالی که نعیم‌ا و نیز نویسنده روزنامه سفر نظامی سلطان مراد چهارم در گزارش ۱۵ ربیع الاول ۱۰۴۵ که مربوط به منزلگاه چورس است، می‌نویسد: خضر بیگ ترکمان همراه با نامه‌ای از سوی رستم خان وارد شد و تقاضای مصالحه کرد. (نعیم‌ا، ۸۳-۱۲۸۱: ۶۷-۶۶؛ zeyrek, 1999: 33b-34a) بر این اساس می‌توان گفت که مقاومت‌های پراکنده قوای قزلباش در برابر پیشروی سپاه عثمانی تنها بعد از رد پیشنهاد صلح از سوی سلطان مراد بوده است.^۱ اصفهانی درباره مقاومت نیروهای قزلباش مطالبی می‌آورد که در مقایسه با گزارش نویسنده گمنام روزنامه سفر نظامی، نادرست و مبالغه‌آمیز است. وی می‌نویسد: «دلیران لشکر به دستگیری شمشیر هندی نسب افسونگر خط مندلی بر دور اردوی فلاکت اثر آن قوم کشیدند که هر که پای از خط بیرون می‌نهاد سر به جای نقش قدم در پایش می‌افتاد و هر که دست از آستین جلادت به در می‌کرد دستش از جلد دستی جلاد اجل دیگر روی آستین نمی‌دید. در

۱. درباره واکنش سلطان مراد به پیشنهاد صلح نگاه کنید به روزنامه سفر نظامی...، برگ ۳۳b و ۳۴a.

اردوی آن گروه، شدت جوع و محنت بی‌برگی به نوعی سمت ظهور یافت که متمولان آن طایفه از روث دواب و رئوس کلاب تغذیه می‌نمودند و در آرزوی [نان] جان می‌دادند و در عوض ماست مهتاب می‌لیسیدند. چون تنگنای آن معرکه پر آشوب در نظر پادشاه آسمان کلاه روی سیاه که دم استبداد و استقلال می‌زدند و به زبان او بغیر لفظ «انا و لاغیری» جاری نمی‌گشت و باد نخوتش جبروت عظمت نمرودی را به بروت خود نمی‌آورد و اساساً اسکندری بی‌هنجار فایده بغیر از سرگردانی مترتب نیست و از تخم افشانی زیاده طلبی بری جز پشیمانی حاصل نه، طبل رحیل کوفته کام و ناکام از چنگک ستیز غازیان رزم مشتاق جسته از راه گریوه سلماس متوجه دارالامان وان گردیده.» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۰۷)

از گزارش بلند اصفهانی و نیز گزارش ابوالمفاخر تفرشی^۱ چنین بر می‌آید که بازگشت زود هنگام قوای عثمانی تنها بعد از ۴ روز توقف در تبریز، در اثر مقاومت قوای قزلباش و نیز کمبود آذوقه و تدارکات قوای عثمانی بوده است. (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۲۳) در حالی که بنا به گزارش نویسنده گمنام روزنامه سفر نظامی، حرکت سلطان مراد از ایروان به سوی تبریز در ۲۹ ربیع‌الاول ۱۰۴۵ از اساس برای «غارت» این شهر بوده نه اشغال و تصرف آن. (zeyrek, 1999: 31a) هدف دیگر سلطان بجز غارت، تخریب و به آتش کشیدن شهر بود. این عمل بعد از تصرف تبریز، چندین بار به دستور شخص سلطان صورت گرفت.^۲ چنان که نویسنده گمنام روزنامه سفر نظامی در بخشی از گزارش روز ۲۰ ربیع‌الاول ۱۰۴۵ می‌نویسد: «حضرت خُنکار سعادت‌مندان [...] فرمان

۱. وی نیز به حمله‌های پیوسته قوای قزلباش به سپاه عثمانی پرداخته و این حمله‌ها را در «فرار قیصر روم از تبریز در دل شب به جانب قسطنطنیه» مؤثر دانسته است. ر.ک: روزنامه سفر نظامی...، برگ ۷۵ b و ۷۶ a.

۲. نعیم در باره بناهای به آتش کشیده شده و به ویژه کیفیت در و دیوار و پنجره سراها توصیف جالبی دارد. می‌نویسد: «شاهک سرائینی و شهرینی هدم و تخریب فرمان ایلدی، عسکر اسلام اول شهر خالی به کیروب رفیع بنالری و مصنع و دلارا سرائلری هدم ایدوب قصور و بیوتک پنجره و دولاب قباقرلین که اکثری لاجورد و آب‌زر ابله منقش و پر زیور ایدی آحاد لشکر قوپاروب چادرلرینه طاشیوب اودون برینه یاقوب طعام طبخ ایتدیلر». ج ۳، ص ۲۶۷. مطلبی که پورگشتال در ج ۳، ص ۲۰۳ آورده، کم و بیش ترجمه همین فقره است. و اما ترجمه فقره فوق چنین است: «فرمان صادر شد که کاخ شاه و شهر تبریز ویران گردد. سپاه اسلام (عثمانی) وارد شهر شده و شروع به تخریب بناهای بلند و زیبا و سراهای دلارا کردند. در و پنجره‌های قصرها و خانه‌ها که غالباً با آب زر و لاجورد منقش و پرزیور بودند، توسط لشکریان از جا کنده شدند و به چادرهای اردو حمل شده و به جای هیزم در پختن غذا مورد استفاده قرار گرفتند.»

داد تا تمام درختان روستاها و سراهای اطراف تبریز را بریده و به آتش بکشند. فرمان همایون بلافاصله به اجرا درآمد و چنان شد که از شدت دود ناشی از آتش زدن درختان، آسمان دیده نمی‌شد. (zeyrek, 1999: 36b) و یا در گزارش اول ربیع‌الثانی می‌نویسد: «در همین روز فرمان داده شد تا شهر تبریز و اطراف آن «به آتش کشیده شود.» (همو، 37a)^۱ در جای دیگر در باره به آتش کشیدن سرای شاه صفوی در تبریز توسط سلطان مراد توضیح مفصلی آورده می‌نویسد: «خُنکار سعادت‌مندان، بعد از سیر و تماشای کامل [شهر]، با عزت و شوکت سوار بر اسب شده برای دیدن سرای بسیار عالی پادشاه فعلی قزلباش که در داخل تبریز به عنوان محل سکونت و برای «تختگاه» کردن تبریز ساخته است، رفت. این سرای که به تازگی به اتمام رسیده و به تازگی کار نجاری داخل آن پایان یافته بود، دارای استخر و باغ و دیوانخانه‌های مصنع و اتاق‌های منقشی بود که با لوحه‌های طلائی ظریف آراسته شده و با نهایت استادی و هنرمندی ساخته شده بود. پادشاه بعد از ورود در آن سرای به قول‌های اندرونی فرمان داد تا همگی با تبرهایی که در دست داشتند بی هیچ معطلی سرای را با خاک یکسان کنند. بعد از این کار، تیر و تخته سرای را در آتش سوزاندند و در عرض یک ساعت تبدیل به خاکستر کردند.» (همو، 36b).

نعیما نیز در اثر خود در باره تخریب و به آتش کشیدن تبریز مطالب مستند و دقیقی آورده است. وی می‌نویسد: سلطان در اثنای تخریب شهر تبریز قصد ویران کردن مسجد سلطان حسن (اوزون حسن) را داشت که شیخ الاسلام یحیی افندی مانع شد و گفت: «بو جامع [=مسجد] اصلنده اهل سنت بناسیدر قزلباشه منسوب اولماغله ییقلماماق راجحدر»^۲. نعیم در ادامه می‌نویسد: سلطان به «شفاعت» شیخ الاسلام، از تخریب مسجد خودداری کرد ولی اکثر بناها و سراها را ویران کرد و بازار شهر را نیز به آتش کشید. (نعیما، ۸۳-۱۲۸۱: ج ۳، ۲۶۶ و ۲۶۸)

بنابراین، بازگشت زود هنگام سلطان مراد از تبریز در واقع بعد از تحقق هدف اصلی او یعنی ویران کردن تبریز صورت گرفته است. سپاه عثمانی بعد از چهار روز توقف در تبریز، در دوم

۱. محمد معصوم نیز به تخریب گسترده شهر اشاره کرده و می‌نویسد: «از ورود جنود آن خرابی بسیار بر ابنیه و عمارات آن بلدة طیه راه یافت.» خلاصه السیر، ص ۲۰۶.

۲. ترجمه: این مسجد، در اصل از بناهای اهل سنت است و ربطی به قزلباشها ندارد، بنابراین تخریب آن صلاح نیست.

ربیع‌الثانی به سوی دیار روم بازگشت. به هر حال دولتمردان صفوی تخلیه زود هنگام تبریز از سوی قوای عثمانی را ناشی از مقاومت لشکر ظفر شعار قزلباش دانستند و در ستایش این فتح و پیروزی بزرگ فتحنامه‌ها نوشتند و به اطراف و اکناف کشور فرستادند.^۱

سفر جنگی سلطان مراد که حدود ده ماه به طول انجامید، دو نتیجه عملی برای او در پی داشت: یکی تسخیر ایروان و دیگر تخریب تبریز. مورد دوم به تدریج و در طول زمان جبران شد. ولی مورد نخست یعنی تصرف ایروان تنها هفت ماه و نیم بعد، با لشکرکشی شاه صفی که به نبردی سخت انجامید؛ جبران گردید.

فتح ایروان به دست شاه صفی

چنان که در منابع آمده، درست یک روز پیش از رسیدن سلطان مراد به استانبول، لشکر قزلباش به فرماندهی شاه صفی در ۱۵ رجب ۱۰۴۵ برای باز پس گیری قلعه ایروان حرکت کرد. وحید قزوینی که در این نبرد حضور داشته^۲ هر چند به اجمال، به چگونگی لشکرکشی شاه صفی و جنگهایی که بین طرفین اتفاق افتاده، پرداخته است. او می‌نویسد بعد از مراجعت سلطان مراد به دیار روم، «کارکنان دولت ابد مدت» با این که قصد حمله به ایروان و باز پس گیری آن را داشتند، به دلیل شدت سرمای بی سابقه زمستان و نیز فراهم نبودن تدارکات لازم، در عملی ساختن این تصمیم مردد بودند. اما «بالاخره به مشاوری مصلحت سنان امور سلطنت، در آن اتفاق افتاد که بلا تراخی و تعویق، فقدان ذخیره و آذوقه را حاجز و مانع این امر مهم نساخته در بسیج این کار سگالش به تقدیم رسد.» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۱) این تصمیم مهم در حالی گرفته شد که علاوه بر فقدان آذوقه و شدت سوز و سرمای زمستان، توپ و باروت نیز که دو سلاح اصلی تخریب و تصرف قلعه محسوب می‌شد در اختیار نبود. به این جهت حسین خان بیگ ناظر بیوتات،

۱. برای نمونه نگاه «فتحنامه بازگشت عساکر رومیه از دارالملک تبریز که ابراهیم خان به ارباب و اهالی شیراز نوشته» است. مندرج در پیوست مقاله.

۲. وحید قزوینی به حضور خود در این نبرد این گونه اشاره کرده است: «راقم حروف در هر مرتبه بر بلندی که اشراف تمام بر سیه و قلعه داشت بر آمده ملاحظه آن حال و تماشای زد و خورد ارباب جدال می نمود» ص ۲۷۳.

مأموریت یافت تا با حرکت سریع به اصفهان توپخانه لازم را به صحرای ایروان منتقل کند. (تفرشی، برگ ۸۰الف) همینطور «کلبعلی خان حاکم لار و عیسی بیگ یساوول صحبت برادر سپهسالار به آوردن یک قبضه از خوی مأمور گردیدند.» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۱) تفرشی می‌نویسد: تا پیش از رسیدن باروت از عراق که «اسباب تخریب اساس قلعه» محسوب می‌شد، «دلیران لشکر فیروزی که غبار معرکه را گلگونه عروس فتح می‌دانند به قدر میسور با متحصنان قلعه در مقابله و مجادله آتش پیکار می‌افروختند.» (تفرشی، برگ ۸۰ب) طبق نوشته وحید قزوینی تا پیش از رسیدن توپها «مقرر شد که مرتضی قلی بیگ توپچی باشی یک قبضه توپ در همانجا بریزد و مصالح آن را جمع آورده در شهر کهنه شروع به سرانجام آن نمودند.» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۲) افزون بر این اقدامات «مقرر گردید که شش ماهه موجب عساکر مقصوره از خزانه نقد داده شود.» (همان).

علاوه بر وحید قزوینی، اصفهانی مورخ دیگری است که خود شخصاً در لشکرکشی شاه صفی به ایروان حضور داشته (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۲۳ و ۲۲۸) و از نزدیک جریان محاصره قلعه ایروان و نبرد تقریباً چهار ماهه دو طرف را مشاهده کرده است. وی با دقت جریان نبرد میان دو سپاه و چگونگی فتح قلعه ایروان را نوشته است. (همو، ۲۰۹ تا ۲۳۰؛ واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۲۸ تا ۲۳۴) از گزارش او چنین بر می‌آید که قوای عثمانی مستقر در قلعه ایروان به فرماندهی مرتضی پاشا روزها و هفته‌های پی در پی در برابر گلوله باران بی‌امان توپ و تفنگ لشکر قزلباش تا سر حد امکان مقاومت کرده و تن به تسلیم نمی‌داده‌اند. وی می‌نویسد: «از دخان توپ و تفنگ همیشه لکه ابری مجاور آسمان قلعه نشینان بینام و ننگ گشته بغیر از گلوله تفنگ تگرگی بر سر ایشان نمی‌بارید.» درباره مقاومت قوای روم می‌نویسد: «آن بخت برگشتگان از عرصه معرکه برگردیده روی به حصار آوردند، در انداختن توپ و تفنگ و قاروره کمال جلد دستی و چابکی به کار می‌بردند. از مبدأ جلوس آل عثمان الی الآن مبارزان عرصه دوران، این پایه شجاعت و بسالت به رومیان گمان نمی‌بردند. حقا که نقد جان را در راه نافذ فرمان حقیقی خود بر کف گرفته به رضا جویی او خشنود بودند.» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۱۶ و ۲۲۲) با این همه، پایداری لشکر ظفر تلاش

قزلباش که از حضور شاه در میان خود روحیه می‌گرفت،^۱ باعث شد که حصارهای قلعه یکی بعد از دیگری فرو ریزد. شرایط نبرد برای قوای قزلباش که بیرون قلعه بودند نسبت به قوای عثمانی که در قلعه سنگر گرفته بودند بسیار دشوارتر بود. این دشواری تا حد زیادی از شرایط جوی به ویژه وجود برف و باران و سرمای بی‌امان ناشی می‌شد. از توصیفی که وحید قزوینی درباره چگونگی پیشروی لشکر قزلباش به سوی قلعه آورده، پیداست که آنها هم با شرایط سخت طبیعی دست و پنجه نرم می‌کردند و هم با رگبار گلوله‌های توپ و تفنگ قلعه نشینان. وی می‌نویسد: «مردم قلعه نیز شروع به انداختن توپ و تفنگ کرده رخت آسودگی و خواب راحت اهل اردو را به غارت دادند. غازیان جلادت شعار و بندگان جان نثار در آن شدت برد و سرما شب و روز تا کمر در آب نشسته در کندن جر و بردن سبیه، کار فرهاد می‌نمودند و بعضی مواضع که آب بر آورده حفر نمی‌توانست نمود، سبدها گذاشته پر خاک کرده به این طریق پیش می‌رفتند و در حینی که سبیه به حوالی قلعه رسیده تفنگ می‌رسید. بسیار بود که بر سر پیش بردن یک سبیه بیست نفر بر سیل تعاقب به ضرب مهره تفنگ از پا در آمده، دیگری تلاش بردن آن نمود [...] با آنکه گلوله تفنگ مانند باران نیشان در هطلان بود، فزاق خان بی‌محابا بر آن قوم تاخته، داد مردی و مردانگی داد.» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۳).

حملات پیاپی و بی‌امان قوای قزلباش تا جایی ادامه یافت که فرمانده قوای عثمانی، مرتضی پاشا به قتل رسید و آخرین حصار نیز فرو ریخت. (تفرشی، برگ ۸۳؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۲۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۶) این دو حادثه باعث شد که دیگر سرداران و پاشایان سپاه روم در روز ۲۵ شوال ۱۰۴۵ راه تسلیم را در پیش گیرند و برای طلب عفو به حضور شاه صفی برسند. (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۲۹) بدین ترتیب حدود هفت ماه و نیم بعد از اشغال ایروان به دست سپاه عثمانی، بار دیگر این منطقه مهم را لشکر قزلباش تسخیر کرد و به قلمرو سرزمین اصلی (ایران) پیوست. فتح ایروان حادثه نظامی بزرگی بود که با حضور شخص شاه صفی در میدان جنگ اتفاق افتاد. این پیروزی بزرگ نظامی نقض صریح نظر کسانی است که معتقدند در دوره شاه صفی «هیچ

۱. نگاه کنید به توصیف جالب وحید قزوینی (ص ۲۷۴) از نحوه حضور شاه در میان سپاه در حال رزم قزلباش.

واقعه افتخار آمیزی روی نداده» و در «مرزهای مملکت، در برابر دشمنان ایران یعنی ترکان عثمانی، تنها شکست و تسلیم» بوده است. (نوایی، ۱۳۶۰: ۳) بعد از فتح ایروان، فتحنامه‌های مختلفی نوشته و به اطراف و اکناف مملکت فرستاده شد.

در پی فتح ایروان شماری از پاشایان و رومیان مشمول عفو شاه صفی شده با محافظت علیقلی دیوان بیگی راهی دیار روم شدند. (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۶؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۲۹) وحید قزوینی درباره حوادث بعد از فتح قلعه ایروان به نکته‌ای در باره اقامه مذهب شیعه در این شهر اشاره می‌کند که در منابع دیگر نیامده است. وی می‌نویسد: «شیخ حسین عبدالصمد جبل عاملی شیخ الاسلام هرات و برادر زاده مرحوم مغفور شیخ بهاء‌الدین محمد مجتهد، خطبه بلیغ در قلعه خوانده، مجدداً آثار دین مطهر اثنی عشر در آن ملک منتشر گردید.» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۶). اما این پیروزی بزرگ، حادثه کوچکی نبود که سلطان پر هیبت عثمانی یعنی مراد چهارم از کنار آن به سادگی بگذرد. از این رو در انتظار ماند تا در یک فرصت مناسب دیگر به تهیه و تدارک لشکرکشی علیه ایران پردازد. این لشکرکشی در سال ۱۰۴۸ به سوی بغداد صورت گرفت. بغداد با وجود مقاومت سخت و شدید قزلباشان، در نهایت به دست سپاه عثمانی سقوط کرد و قزلباشان قتل عام شدند (نعیما، ۸۳-۱۲۸۱: ج ۳، ۳۷۴ و ۸۲-۳۸۱؛ پورگشتال، ۱۳۶۷: ۳۶-۲۰۳۵). شاه صفی و دولتمردان صفوی در برابر این شکست بزرگ راه رضا و تسلیم در پیش گرفتند و داستان باز پس گیری ایروان از سوی قزلباشان دیگر هیچ گاه تکرار نشد. از این رو بغداد و سراسر عراق عرب از سرزمین ایران جدا شد و به قلمرو عثمانی پیوست. این اقدام با انعقاد معاهده زهاب صورت رسمی پیدا کرد. بدین ترتیب یکی از دستاوردهای بزرگ شاه عباس یکم در عرصه نظامی و روابط خارجی از دست رفت.

نتیجه

با مرگ شاه عباس یکم و روی کار آمدن شاه صفی، ایران عصر صفوی با مجموعه مشکلاتی دست به گریبان شد که هر یک به نوعی به اقتدار عصر شاه عباس مهر پایان زد. در اوایل سلطنت شاه صفی، قوای قزلباش در اقدامی دور از محاسبه و تدبیر، دست به محاصره قلعه وان در آناتولی

زدند. اگرچه قزلباشان کمی بعد، با عقب نشینی از مواضع خود به این ماجرا پایان دادند، اما با این حال اقدام آنها زمینه را برای نیروهای جنگ طلب عثمانی که منتظر به دست آوردن بهانه بودند، فراهم کرد. دولتمردان عثمانی که حوادث داخلی ایران را به خوبی دنبال می‌کردند، مرگ شاه عباس را به فال نیک گرفته و با بهانه قرار دادن محاصره وان از سوی قزلباشان، در واقع با نیت تسلط بر قفقاز و تصرف ایروان، در شوال ۱۰۴۴ به مرزهای شمال غربی ایران لشکرکشی کردند. این لشکرکشی بزرگ که به فرماندهی شخص سلطان مراد چهارم صورت گرفت، به اشغال ایروان و عقب نشینی قزلباشان از این منطقه مهم منجر شد. سلطان مراد در ادامه لشکرکشی خود، با نیت ویران کردن شهرهای آذربایجان، به ویژه تبریز، عازم این شهر شد. لشکر عظیم عثمانی در طول چهار روز اقامت در تبریز، این شهر را ویران ساخت و به آتش کشید و سپس راهی استانبول شد. لشکرکشی مراد دو نتیجه عملی داشت: یکی تسخیر ایروان و دیگر تخریب و به آتش کشیدن تبریز. با این حال هفت ماه و نیم بعد از بازگشت مراد به دیار روم، سپاه قزلباش که شاه صفی فرمانده آن بود، برای باز پس گیری ایروان، در اوج سرمای زمستان عازم این شهر شد و بعد از حدود سه ماه و نیم محاصره این شهر و نبردی سخت در نهایت توانست این شهر را فتح کند. این پیروزی بزرگ را می‌توان برگ زرینی در کارنامه دوران سلطنت شاه صفی دانست؛ اما متأسفانه این پیروزی دوام و استمرار نیافت، زیرا مراد در ۱۰۴۸ با لشکرکشی عظیم دیگری به سوی بغداد، این شهر را تسخیر و قزلباشان را قتل عام کرد. دولتمردان صفوی و شخص شاه صفی، این شکست بزرگ را به راحتی پذیرفتند و آن را به حساب مشیت الهی گذاشتند و دیگر هیچ تلاشی برای باز پس گیری بغداد و عراق عرب به عمل نیاوردند. بدین ترتیب دستاوردهای بزرگ شاه عباس یکم در عرصه‌های نظامی و روابط خارجی، در دوره شاه صفی، یکی بعد از دیگری از دست رفت.

منابع فارسی گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی، (۱۳۶۸) خلاصه السیر، تاریخ روزگار شاه صفی صفوی، تصحیح ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران.

استرآبادی، سید حسن بن مرتضی حسینی، (۱۳۶۴) از شیخ صفی تا شاه صفی (از تاریخ سلطانی)، به اهتمام احسان اشراقی، انتشارت علمی، تهران.
پورگشتال، هامر، (۱۳۶۷) تاریخ امپراتوری عثمانی، جلد سوم، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، انتشارات زرین، تهران.
تاریخ صفویان (بی تا) خلاصه التواریخ - تاریخ ملا کمال، تألیف دو نفر از درباریان شاه عباس دوم، تصحیح ابراهیم دهگان، چاپ فروردین، اراک.
تفرشی، ابوالمفاخر، تاریخ شاه صفی، تصحیح محسن بهرام نژاد، (این اثر از سوی نشر میراث مکتوب در دست انتشار است. مصحح محترم این اثر را از سر لطف، پیش از انتشار در اختیار نگارنده قرار دادند).

ثابتیان، ذبیح الله، (۱۳۴۳) اسناد و نامه های تاریخی دوره صفویه، کتابخانه ابن سینا، تهران.
حقی اوزون چارشلی، اسماعیل، (۱۳۷۲) تاریخ عثمانی، جلد سوم، ترجمه وهاب ولی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران.
جی. شاو، استانفورد، (۱۳۷۰) تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، جلد یکم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

لوئیس، برنارد، (۱۳۶۵) استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه ملک بهار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

منصوری، فیروز، (۱۳۷۹) مطالعاتی در باره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران.

نویی، عبدالحسین، (۱۳۶۰) اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ه.ق.) همراه با یادداشتهای تفصیلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

واله قزوینی، محمد یوسف، (۱۳۸۰) ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۷۱-۱۰۳۸) حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم خلد برین، تصحیح محمد رضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، (۱۳۸۳) تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمد صادق، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

منابع توکی

نعیما، مصطفی افندی الحلبی، تاریخ نعیم: روضة الحسین فی خلاصة اخبار الخافقین، چاپ سربی (بی نا)، استانبول، ۱۲۸۳-۱۲۸۱ هـ.ق.، شش جلد، جلد سوم.

Peçevi, Ibrahim Efendi(1999): *Peçevi Tarihi*, Hazırlayan, Bekir Sitki Baykal, T.C. Kültür Bakanlığı, Ankara. C. II.

IV. *Sultan murâd'ın Revân Ve Tebriz Seferi Rûz-Nâmesi*, Hazırlayan, Yunus Zeyrek(1999): T.C. Kültür Bakanlığı, Ankara.

Ünver,A.Sühey: *Dördüncü Sultan Murad'ın Revan Seferi Kronolojisi*, (Şevval 1044/1635- Recep 1045/1635, Türk Tarih Kurumu Belleten, C.XVI, Ekim1952, Sayı:64, S.547576.

Dördüncü Murad'ın Bağdat Seferi Menzilnamesi (Bağdat Seferi harp Jurnalı), Hazırlayan, halil Sahillioğlu, BELGELER (Türk Tarih Belgeler Dergisi), C.II, 1965, Sayı: 3-4, S. 1-35.

Karahan, Abdülkadir(1967):IV. *Murd Devri Bağdat Seferleri Hakkında bir Fetihname ve Genç Osman'ın Tarihi Şahsiyeti*, VI, Türk Tarih Kongresi (Ankara: 20-26 Ekim 1961), Türk Tarih Kurumu Basimevi, Ankara, S.312-321.

Rhoads, Murphey: *Dördüncü Sultan Murad'a Sunulan Yedi Telhis*, VIII. Türk Tarih Kongresi (Ankara: 11-15 Ekim 1976) Türk Tarih Kurumu Basimevi, Ankara, 1981, II. Cilt, S.1095-1099.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پیوست:

۱- فتحنامه تبریز^۱

فتحنامه بازگشت عساکر رومیه از دارالملک تبریز که ابراهیم خان به ارباب و اهالی شیراز نوشته حضرات رفیع الدرجات سادات و علماء قضاة و شرفا و اکابر و اعیان و..... و سایر رعایا و متوطنان شیراز و بلوکات و ولایات اصلح الله احوالهم و نجح بخیر و آمالهم مستظهر و مستبشر بوده بدانند که بحمدالله تعالی یوماً فیوماً مراتب دولت قاهره اعلی درجه تزیاید و درجات صولت باهره معلی مرتبه تصاعد..... اوقات بمیامن موفیقات حضرت واهب العطا یا تعالی شانه و الاکبر از ریاض فیاض فتح و ظفر مشام عالم و عالمیان معطر و از آثار انوار فتوح گستر دیده جهان و جهانیان منور می شود. ملک خواند آیت انا فتحنا در رکاب شاه به عزم و رزم چون بر مرکب اقبال شد راکب به هر جانب که اقبالش..... سعادت رکاب دولت و نصرت ز هر جانب که باشد قیصر روم که عزم رزم شاه آورد از این عزم بد خود نبرده و در هر قدم نایب ملک مؤید این حال و مصدق این مقال... درین ولا که لشکر حشر اثر مقهوره رومیه شومیه که زیاده از هفتصد هزار هشتصد هزار سوار به عزم رزم با عساکر نصرت آثار... این دیار شده بودند با وجود این انبوه، مجال مجادله با غازیان کوه شکوه نیافته و همه روزه جمعی جرار کینه گذار از... امراء نامدار جمعی را کشته..... و از اردوی آن طایفه کثیر بتقدیر حضرت قادر قدیر مقتول و دستگیر می باشند و آخر الامر ایشان را اقوت اقامت و قدرت... نماند پریشان و پشیمان و مضطر مراجعت..... نمودند.... هر چند..... زیاده از شمار باشد کجا تاب مقابله با آفتاب عالمتاب دارد و بمقتضاء کریمه کم من فته قلیله غلبت فته کثیره باذن الله کم بر بیش غالب مطلق است بی تشویش.....^۲

۱. نسخه خطی، کتابخانه ملک، شماره ۶۳۲۳، (۱۸۰پ-۱۹۰ر).

۲. حدود یک پارگراف به جهت ناخوانا بودن، بازنویسی نشد. نقطه چین های داخل متن نیز نشانه ناخوانا بودن برخی کلمات متن است.

۲- متن فتحنامه ایروان^۱

فتحنامه ایروان که شاه جنت مکان شاه صفی بهادر زمان فتح نمود. نویدی کز انفاس لطفش صبا دمام ظفر را نثار آورد. شمیم نسیمش به گلزار ملک، گل فتح و نصرت ببار آورد. حمد واهب متعال و شکر ایزد لایزال که پادشاه ملایک سپاه جمجاه گیتی پناه، فرمان عادل کشورستان خاقان دریا دل سکندر نشان صاحب قران سلیمان نگین سلطان صاحب هدایت و یقین آنکه حصار قلعه افلاک در نظر همت والا همت تسخیرش هر جنب مدور و وسعت اقالیم سبعة نزد عزیمت تدبیرش حصاربست بس محقر به میمنت و اقبال فرخ فال و عنایت پادشاه لایزال و به مقتضای و ينصرک الله نصرأ عزیزاً... فرمان... جریان در اندک اوقات و زمان قلعه ایروان را به قبضه اقتدار و پنجه اختیار خود در آورده ساکنان ملاء اعلی نقاره فتح و نصرت را هفت شبانه روز به بام فلک به نوازش آوردند. حقا که گوش و هوش از استماع این خبر فیض اثر چون صدف گرانبار گردید و غنچه این بشارت بر گلبن این تمنا شکفتن آغاز نمود. عالم پیر، جوانی از سر گرفت و رونق فتح ایام شباب بهجت بر بهجت افزود. نوای این مژده به مسامع عالم و عالمیان به تخصیص بزرگان اصفهان و کوچکان عراق راه یافت. از آوازه این نغمه، عرب و عجم در عیش و خرمی در غنوده و در مهد امن و امان آرمیده‌اند. نشان محنت به نوعی از ... قلوب جهانیان بر طرف گردید که عاشق را به معشوق راست و رنگ غم از آینه خاطر همگی به نحوی زدوده گردید که به جز غبار پریشانی زلف کس ندید حقیقت. چنانکه به تاریخ بیست و سیم شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۴۵ رایات جاه و جلال به فیروزی و اقبال از دارالسلطنه تبریز روان قلعه گردون حلقه ایروان گردید. به تاریخ ۱۵ شهر رجب، بیست و دوم شهر رمضان مبارک سنه مذکور زمین حصار رفع آثار و دیوار پایدار متانت و شیر حاجی و برج سفید را که از رفعت کیوان یکی از کمینه کوتوال آن بود به نوعی تهی نمودند که چون دل شکسته مظلومان جز تکیه افتادگی پناهی نداشت. حریفان آتش طینت سمندر خصلت به دستیاری توفیق آتش بر اطراف آن زدند چنان شور و تیرگی ظاهر گردید و رستاخیزی

۱. نسخه خطی، کتابخانه ملک، شماره ۴۳۴۱.

به ظهور پیوست که رصد بندان دقیقه رأس و کارآگاهان صبح نفس بیدیده فلک رصد و نجوم آسمانی دیگر تازه تصور کردند و به تاریخ بیست و پنج رمضان به تاریخ بیست و پنج سنه مذکور غازیان شیر شکار و تیغ بندان شجاعت آثار سربازان هنگام رزم باده نوشان محفل بزم،

همه حمله آور چو شیر ژیان

به دولت قرین و به نصرت قران

جوانان پر دل به عین شباب

همه دست پرورده آفتاب

چو آن قلعه گیران با فکر و هوش

به سر جمله خوّد و بتن شعله پوش

به شیر حاجی قلعه یورش برده و اهل قلعه^۱ و بازی و حيله سازى آغاز نموده در گوشه‌ها گریختند و به تاریخ سی روز چهارشنبه شهر رمضان مذکور به موجب آیه انا فتحنا لک فتحاً مبیناً هژیران معرکه کارزار و نهنگان بهر کین و پیکار جمعی که غبار معرکه را طوطیای دیده دولت دانستندی و آب حیات را ظلمات زری که یافتندی در شجاعت به مثابه‌ای که سخره از شعله تیغ کوه گدازشان ذره کشی و ذره از نوک پیکان مو شکافان هر یک صد پاره شدی.

همه اژدها پیکر و فتنه جوی

هژیران خارا دل و شیر خوی

به دست خود از شعله بگرفته تیغ

سپرها کشیده به سر پنجه منیغ

به خون ریختن جمله در پیچ و تاب

همه تن چو سیما در اضطراب

شیوه جانبازی اختیار نموده تیغ‌ها از نیام به مثابه الف اسلام کشیدند و چون شعله خود را بر خار و خس وجود اهل کفر زده به نوعی که طایر روح پر فتوح آن جماعت بی‌بضاعت نیز بیرون رفتن نیافتند و به حمله تیر غازیان ظفر نشان گرفتار شد(ند) طعمه شاهین اجل گردیدند. نسیم گلشن جانفزای بر مشام جانها راه یافت و آفتاب نظام مملکت آرایی از مطلع آمال عالمیان تافت و دهان سکه یکبار دیگر از این مژده به نسیم قبول آشنا گردید و رایح خاطرها شد. لله الحمد که دست توفیق کمند افکن گردید. گردن چند سردار نابکار ایشان را که رکن السلطنه اهل دیار ضلالت آثار بودند به قید طوق بندگی در آورد و سایه مثال آن جماعت اهل بقی و فساد در آن خاک خوار می‌افکند و در باب فتنه و عناد

۱. در سراسر متن فتحنامه چند کلمه خوانده نشد.

کسی کز و نه خدا و رسول بود رضا نفاق پیشه مردود مرتضی پاشا
از عالم غیبی و از مبدأ لاریبی جان نور الهی قلب شکاف آن گردید. قهر ابدی گرفتار شد و چون
از لذت سیر بود آن قدار نابکار به طبقه فی درک الاسفل من نار بنابر اخبار مختلف آثار که یقین
خاطر از افواه ظاهر نمی شد بنابرین مجملی که در خیر تقریر مرتبه به تحریر در آورده نبود آنگه از
اخبار مختلف آثار به هر طریق که شد کشته عین مصلحت است. از این اشارت غم انجام به ایام
مسرت فرجام و کامرانی مبدل گردید و از پرده پرده بر ساز جهان آهنگ نوای خوشدلی به گوش
هوش کافه بنی آدم رسید. جانها از این مژده ذره وار در عالم تن دست افشانی شده و پاکوبی
درآمده روح تازه روح بی اندازه بر دلها وزید. نسیمی از چمن فتح بر زمانه وزید که از شمیم
وصالش گل امید شکفت. بنده قلیل البضاعت خاک روب آستانه خانواده دین از این بهجت و
مسرت از خرد خود دان طلب تاریخ این فتح نمود. هاتفی از عالم غیب مبشر شده فرمود. و این
فقیر نیز در بحر فکر به غواصی درآمده و دُر ثمین آن گرامی گوهر را به دستیاری توفیق به دست
آورد و در نظر جواهر شناسان چهار سوی بازار عقل و هوش جلوه داد درین ایام تاریخ نوشته:

بحمدالله از لطف شاه جهان	که از عدل او گشت دوران جوان
به تسخیر قلعه اشارت نمود	سپه جمله گشتند هر سو روان
برافراخت چون رایت خسروی	گریزان شدند از برش رومیان
سپاه در برابر چو صف برکشید	هراسان بگشتند هر سو دوان
با شهنشاه عالی تبار	گرفتند چون قلعه را در میان
ببستند راه تردد چنان	که بیرون از ایشان نشد غیر جان
طلب کردم از عقل تاریخ آن	به عیش و طرب با دل شادمان

رسانیده تاریخ گفتا بگوی
بدست آمد این قلعه ایروان

پژوهشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

۳- سالشمار روابط ایران و عثمانی

در زمان سلطنت شاه صفی و سلطان مراد چهارم^۱

به سلطنت رسیدن سلطان مراد چهارم	۱۴ ذی‌قعدة ۱۰۳۲
محاصره بغداد به دست قوای عثمانی به فرماندهی حافظ پاشا و شکست آنها در اثر مقاومت سپاه ایران	۱۰۳۴
درگذشت شاه عباس صفوی	۴ جمادی‌الاول ۱۰۳۸
به سلطنت رسیدن شاه صفی در هیجده سالگی	۴ جمادی‌الثانی ۱۰۳۸
پیشروی قوای عثمانی تا همدان به فرماندهی خسرو پاشا	۲۲ رمضان ۱۰۳۸
هجوم همه جانبه سپاه عثمانی به بغداد و محاصره این شهر	۳ ربیع‌الثانی ۱۰۳۹
پایان محاصره بغداد و بازگشت قوای خسرو پاشا	۷ ربیع‌الثانی ۱۰۳۹
ورود شاه صفی به بغداد و عقب نشینی سپاه ترک	۱۷ ربیع‌الثانی ۱۰۳۹
ورود پیروزمندانه سپاه ایران به فرماندهی رستم بیگ سپهسالار به قلعه حله	۱۱ شعبان ۱۰۴۰
بازگشت شاه صفی از عراق بعد از زیارت قبور ائمه در عتبات	۲ ذیحجه ۱۰۴۰
مکتوب خسرو پاشا به نواب خاقان مبنی بر اظهار اخلاص و رفع فساد و ایجاد صلح	ذیحجه ۱۰۴۰
نواب خاقان «به نهج خیر و صواب» جواب مکتوب را نوشته به توسط	۱۰۴۰

۱. آگاهی‌های مندرج در این سالشمار از منابع و مآخذ زیر گرفته شده است:

روزنامه سفر نظامی سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز، منزل نامه سلطان مراد به بغداد؛ نسخه خطی ملک، خلاصه السیر؛ خلد برین (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم)؛ تاریخ جهان آرای عباسی؛ از شیخ صفی تا شاه صفی؛ ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، تاریخ ملا کمال؛ منشآت فریدون بیگ، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، تألیف عبدالحسین نوایی؛ تاریخ عثمانی، اثر اوزون چارشلی ترجمه وهاب ولی؛ تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، اثر استانفورد شاو.

جانی بیگ فرستادند

۱۶ صفر ۱۰۴۳ نصب میرزا تقی مشهور به سارو تقی وزیر مازندران به منصب وزارت دیوان اعلی

* * *

۱۰ شوال ۱۰۴۴ حرکت سلطان مراد و اردوی او از اسکدار به منظور تصرف ایروان

۹ ذیحجه ۱۰۴۴ خبر آمدن خواندگار روم به ولایت سیواس

۱۲ محرم ۱۰۴۵ شاه صفی از دارالسلطنه قزوین روانه آذربایجان شد.

۱۱ صفر ۱۰۴۵ خبر محاصره قلعه ایروان به سمع ملازمان عتبه اقبال رسید.

۲۳ صفر ۱۰۴۵ تسلیم ایروان به سلطان مراد توسط طهماسب قلی خان، حاکم ایروان

۶ ربیع الاول ۱۰۴۵ حرکت سپاه عثمانی به فرماندهی سلطان مراد از ایروان به سوی تبریز

۱۵ ربیع الاول ۱۰۴۵ خضر بیگ ترکمان همراه با نامه تقاضای صلح از سوی رستم خان نزد سلطان مراد فرستاده شد.^۱

۲۸ ربیع الاول ۱۰۴۵ ورود پیروزمندان سلطان مراد به تبریز

۲۹ ربیع الاول ۱۰۴۵ سرای بسیار عالی پادشاه صفوی در تبریز، ویران و به آتش کشیده شد.^۲

۳۰ ربیع الاول ۱۰۴۵ شهر تبریز به آتش کشیده شد.^۳

۱. روزنامه سفر نظامی...، برگ ۳۳b و ۳۴a. و نیز تاریخ نعیم، ج ۳، ص ۲۶۷-۲۶۶. در منابع فارسی به اعزام خضر بیگ اشاره‌ای نشده است.

۲. روزنامه سفر نظامی سلطان مراد، برگ ۳۶b.

۳. همان، برگ ۳۷a.

شهر تبریز و باغ و باغچه‌های آن و نیز روستاهای اطراف شهر به فرمان	ربیع الثانی ۱۰۴۵
خداوندگار به آتش کشیده شد ^۱	
بازگشت سلطان مراد و سپاهش از تبریز، چهار روز بعد از توقف در این شهر	۲ ربیع الثانی ۱۰۴۵
ورود سلطان مراد به استانبول	۱۴ رجب ۱۰۴۵
حرکت اردوی ایران از دارالسلطنه تبریز به سوی ایروان ^۲	۲ رجب ۱۰۴۵
استقرار سپاه ایران به فرماندهی شاه صفی در اطراف قلعه ایروان	۱۵ رجب ۱۰۴۵
آغاز یورش و هجوم همه جانبه لشکر قزلباش به قلعه ایروان	۲۵ رمضان ۱۰۴۵
شکست قوای عثمانی و فتح قلعه ایروان توسط قوای قزلباش، هفت ماه و نیم بعد از اشغال آن	۲۵ شوال ۱۰۴۵

* * *

انتصاب کلبعلی خان به حکومت ایروان از سوی شاه صفی	غرة ذیقعدہ ۱۰۴۵
بازگشت شاه صفی از ایروان به سوی آذربایجان ^۳	۳ ذیحجه ۱۰۴۵
شیوع بیماری طاعون در بغداد ^۴	اوایل ۱۰۴۶
ورود شاه صفی به قصبه اهر و زیارت قطب السالکین شیخ	اوایل ۱۰۴۶

۱. همان.

۲. ابوالمفاخر تفرشی، همان، برگ ۷۹ب. محمد معصوم روز دوشنبه دو جمادی الثانی را روز حرکت اردوی ایران از تبریز نوشته است. ص ۲۱۱. در «فتحنامه ایروان» چنین آمده است: «به تاریخ بیست و سیم شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۴۵ رایات جاه و جلال به فیروزی و اقبال از دارالسلطنه تبریز روان قلعه گردون حلقه ایروان گردید.» نسخه خطی، کتابخانه ملک، شماره ۴۳۴۱.

۳. خلد برین، ص ۲۳۶.

۴. همان.

شهاب الدین اهری و عزیمت به دارالارشاد اردبیل ^۱	
ارسال فتح نامه‌ها به اطراف و اکناف ممالک محروسه به هنگام توقف در اردبیل ^۲	اوایل ۱۰۴۶
ارسال نامه از طرف شاه صفی به پادشاه لهستان، بعد از فتح ایروان ^۳	اوایل ۱۰۴۶

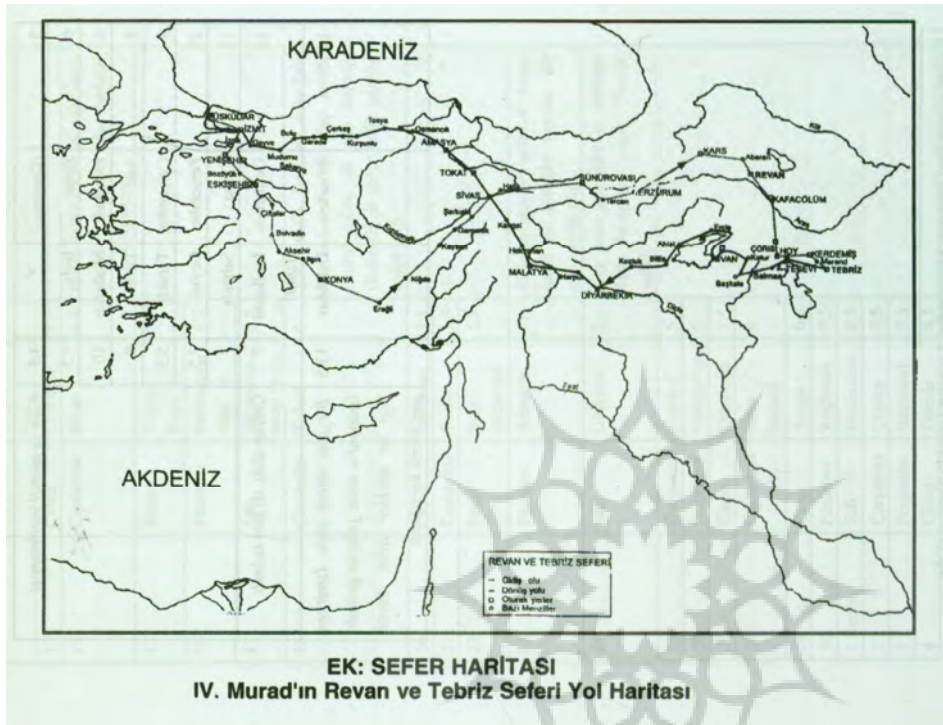


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ص ۲۳۷
۲. تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۲۷۷.
۳. ذبیح الله ثابتیان: اسناد و نامه های تاریخی، ص ۳۳۸-۳۳۶.

۴. نقشه مسیر لشکرکشی سلطان مراد چهارم از استانبول به ایروان و تبریز^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مندرج در پیوست کتاب «روزنامه سفر نظامی سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز»